

### فصلنامه تاریخ اسلام

سال ششم، بهار ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۱، ص ۱۴۳ - ۱۶۰

## شاهینیان بطایح

### \* سasan طهماسبی\*

عمران بن شاهین که ابتدا به عنوان یک مجرم به منطقه بطایح گریخته بود، در اوایل قرن چهارم هجری با استفاده از ضعف خلافت عباسی، در آن جا دولتی مستقل تشکیل داد. وی با یاری جستن از شرایطی، مانند صعب الوصول بودن منطقه بطایح، بارها حملات سلاطین آل بویه را دفع کرد. پس از مرگ او، فرزندانش اندک مدتی حکومت کردند ولی به علت اختلافات خانوادگی تضعیف شدند و سرانجام با کودتای سرداران سپاه، حکومت آنها منقض شد و سرداران شورشی - که راهشان را ادامه دادند - جانشین آنان شدند. در این نوشتار، ابتدا موقعیت جغرافیائی بطایح و نقش آن در شورش‌های منطقه بین الهرین تا قرن چهارم هجری بررسی شده و سپس چگونگی شکل‌گیری حکومت شاهینیان و کشمکش‌های بینان‌گذار آن، عمران بن شاهین و جانشیش، حسن بن عمران با معزالدوله، عز الدله بختیار و عضد الدوله تبیین گردیده است. در پایان نیز، روند انقراض شاهینیان و پی‌آمد هایی که حکومت آنها برای منطقه بطایح داشت، مطرح شده است.

**واژه‌های کلیدی:** خلافت عباسی، آل بویه، بطایح، شاهینیان، آل برید، عمران بن شاهین، حسن بن عمران.

\* دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان.

## مقدمه

روند انحطاط و زوال دستگاه خلافت عباسی در قرن چهارم هجری شدت یافت و با شکل‌گیری حکومت‌های محلی مستقل و نیمه مستقل در گوشه و کنار، قلمرو پهناور آن تجزیه گردید. یکی از این حکومت‌های محلی، «شاهینیان» یا «بنی شاهین» در منطقه بطایح بود که مشکلات زیادی برای آل بویه عراق - که دستگاه خلافت عباسی را زیر سلطه خود گرفته بودند - پدید آورد. از این رو، با توجه به اهمیت موضوع، خواست بنیادی این پژوهش، بررسی حیات سیاسی این حکومت، مناسبات آن با دولت آل بویه و پی‌آمدhایی که شکل‌گیری این حکومت برای منطقه بطایح داشته است، می‌پاشد.

## موقعیت جغرافیائی بطایح

بطایح که امروزه به آن «هور العظیم»، «هور الحمار» و «هور الہویزه» می‌گویند، منطقه‌ای پوشیده از مرداب، باتلاق، دریاچه و نیزار بود که با وسعتی در حدود سی فرسخ در جنوب عراق قرار داشت. آن سرزمین، از شمال به واسطه، از جنوب به بصره، از شرق به شط فرات و دجله و از غرب به شبے جزیره عربستان محدود می‌شد.<sup>۱</sup>

جغرافیانویسان بطایح را به سه بطیحه تقسیم می‌کنند که عبارتند از: بطیحه بصره، بطیحه واسطه و بطیحه کوفه.<sup>۲</sup> «صلیق» - بزرگترین شهر منطقه بطایح - در نزدیکی کوفه قرار داشت و شهر دیگر آن «جامده»، در نزدیک واسطه بود.<sup>۳</sup>

در خصوص شکل‌گیری بطایح، برخی از مورخین و جغرافیانویسان معتقدند: در اواخر دوره ساسانی (حکومت قباد اول) افزایش یافتن آب دجله و فرات، بسیاری از بندها و سدهایی که روی آن دو رودخانه بسته بودند، ویران کرد. انشیروان و خسروپرویز سعی کردند این سدها را تعمیر کنند ولی موفق نشدند. پس از اسلام این روند شدت گرفت؛ در نتیجه، پهنه بزرگی از

کشتزارها و دیگر اراضی به زیر آب رفت و به باتلاق تبدیل شد و بدین سان منطقه بطایح شکل گرفت.<sup>۴</sup>

در بطایح به دلیل شرایط جغرافیائی نامناسب، زندگی بسیار سخت بود. مقدسی در این باره می‌نویسد: «گرمای آن سخت، پشه‌اش کشند، زندگی آن تنگ، خوراک مردمش ماهی، آبشان تلنخ...، رنجشان زیاد و...».<sup>۵</sup>

البته با وجود معایب و مصائب مذکور، این منطقه ارزش‌های اقتصادی نیز داشت. در آن جا نیشکر، خرما و غله کشت می‌شد و ماهی آن به سراسر عراق صادر می‌گردید.<sup>۶</sup>

در مجموع، بطایح با داشتن باتلاقهای نیزه، یک منطقه صعب الوصول و در نتیجه، پناهگاهی مناسب برای سورشیان بود.

### بطایح: مأمن سورشیان

قدیمی‌ترین ساکنان بطایح، اعراب نبطی بودند. پس از آن، «زطها» - از اقوام هندی - در اواخر دوره ساسانیان در این منطقه سکونت داده شدند. با ورود اسلام، قبایل دیگر عرب نیز به این منطقه وارد شدند. در دوره عباسیان نیز تعداد قابل توجهی از سیاهان زنگباری به عنوان برده برای خشکاندن باتلاقهای آن جا کوچ دادند.<sup>۷</sup>

اغلب ساکنان بطایح به دلیل شرایط نامناسب طبیعی، زندگی سطح پایینی داشتند. و از آن جا که به علت صعب الوصول بودن این منطقه، مجرمان به آن جا می‌گریختند، بطایح یک منطقه جرم‌خیز بود و مردم آن آماده شورش و عصیان بودند.

اولین شورش گسترده در بطایح، شورش «ز طها» بود. آنها در سال ۲۱۹هـ عصیان کرده و در جاده بصره - واسطه، به راهزنی پرداختند، معتصم، خلیفه عباسی، سپاهی به فرماندهی احمد بن سعید باهله برای سرکوب آنها فرستاد، ولی زطها آن را شکست دادند. برای بار دوم،

لشگر دیگری به فرماندهی یکی دیگر از سرداران خلیفه به نام عجیف فرستاده شد. زطها که این بار توان مقابله در خود نمی‌دیدند، تسلیم شدند. پس از آن شورشیان به بغداد آورده شدند و خلیفه، آنها را امان داد و به خانقین، جلو لا و عین زربه (در بند شام)، تبعید کرد.<sup>۸</sup>

هنوز سه دهه از سرکوب زطها نگذشته بود که در بطایح، بزرگترین و خونبارترین قیام برداگان؛ یعنی قیام سیاهان زنگی به رهبری علی بن محمد - ملقب به صاحب الزنج - به وقوع پیوست. این قیام که پانزده سال (۲۷۰ - ۲۵۵ه) به طول انجامید، نه تنها بطایح، بلکه سراسر جنوب عراق و خوزستان را دربر گرفت و به تهدیدی جدی برای دستگاه خلافت تبدیل شد. قیام زنگیان سرکوب شد ولی دستاوردهای قابل توجهی داشت؛ از آن پس، بطایح به عنوان مکانی مناسب، شورشیان را به سوی خود فرا می‌خواند. یکی از این شورشیان، «عمران بن شاهین» بود که حکومت شاهینیان یا بنی شاهین را تأسیس کرد.

### شكل‌گیری حکومت شاهینیان

در آغاز قرن چهارم هجری، دستگاه خلافت عباسی دیگر قدرت گذشته را نداشت؛ علاوه بر شمال آفریقا، شام و شرق ایران از مدت‌ها پیش، وابستگی چندانی به دستگاه خلافت نداشتند؛ مرکز و غرب ایران را نیز ابتدا مرداویح زیاری و سپس آل بویه از دست عمال خلیفه بیرون کرده بودند. در عراق هم قدرت خلافت از بغداد فراتر نمی‌رفت؛ شمال عراق را حمدانیان و جنوب آن را بربیدیان (آل بربید) قبضه کرده بودند.

در این آشفته بازار، «عمران بن شاهین» که از اعراب نبطی و از مردم شهر جامده بود به سبب ارتکاب جنایت و هراس از تعقیب حکومت، به میان باتلاق‌ها و نی‌زارها گریخت. وی در آن جا ابتدا با شکار ماهی و پرندگان امراض می‌کرد. پس از مدتی، تعدادی از دزدان و راهزنان را به دور خود جمع کرد و به راهزنی پرداخت. و چون کار او بالا گرفت، ابوالقاسم

بریدی وی را به خدمت گرفت و اموری، مانند راهداری و تأمین امنیت بطایح را به او سپرد. عمران از این فرصت استفاده کرد و با جمع‌آوری سلاح و افراد و ساختن قلاع و پایگاه، موقعیت خود را استحکام بخشدید.<sup>۹</sup>

در واقع عمران بن شاهین با استفاده از شرایط مناسب محیطی و اجتماعی منطقه بطایح، موقعیت خود را تحکیم کرد، زیرا در این مقطع اوضاع اقتصادی عراق به سبب وقوع چندین قحطی بسیار وخیم بود؛ به عنوان نمونه، در سال ۱۳۲۹هـ، چنان قحطی شدیدی در آنجا رخ داد که تعداد زیادی را به کام مرگ فرستاد و میزان تلفات به حدی بود که مردم از دفن مردگان عاجز بودند.<sup>۱۰</sup>

این شرایط ناگوار اقتصادی به علاوه فشارهای مالیاتی و ظلم و ستم حکومت‌ها، مخصوصاً بریدیان - که در این زمینه شهره بودند -<sup>۱۱</sup> مردم بطایح را دچار فقر و فلاکت کرد و زمینه را برای عصیان آنها فراهم نمود. گذشته از آن، مردمی از مناطق اطراف که در اثر این عوامل دچار فقر و فلاکت شده بودند، به عنوان اعتراض به فشارهای حکومتی و شرایط سخت زندگی و اساساً برای ادامه حیات، به بطایح می‌گریختند و در آنجا دسته‌های دزد و راهزن تشکیل می‌دادند. عمران با استفاده از این شرایط و با جذب ناراضیان بطایح و نیز دزدان و راهزنان، موقعیت خود را تحکیم بخشدید، به طوری که حکومت ناچار شد با وی کنار آید، و او که خود را نماینده افسار ناراضی می‌دانست، از ابزارهای قانونی برای تشکیل حکومت مستقل سود برد.

در سال ۱۳۳۴هـ، معز الدوّله دیلمی پس از مدت‌ها زمینه‌سازی، بغداد را تصرف کرد و دستگاه خلافت را به زیر سلطه خود درآورد. رقابت او با بریدیان در سال ۱۳۳۶هـ، به تصرف بصره و بیرون راندن ابوالقاسم بریدی از جنوب عراق منجر شد. در این گیر و دار، عمران بن شاهین از فرصت استفاده کرد با بهره‌گیری از خلاء قدرت ناشی از سقوط بریدیان و ناتوانی آل

بویه در تسلط بر بطایح، این منطقه را تصرف کرد و حکومت مستقلی تشکیل داد.

### معزالدوله در کشاکش با عمران بن شاهین

معزالدوله با وجود مشکلات گوناگونی که در بغداد با آن مواجه بود، هرگز نمی‌توانست استقلال بطایح را در قلب قلمرو خود تحمل کند. مخصوصاً از آن جا که بطایح، دو شهر مهم قلمرو او؛ یعنی بغداد و بصره را به هم وصل می‌کرد، استقلال آن در امر ارتباط این دو شهر ایجاد اخلاق می‌کرد.

در سال ۳۳۸هـ، سلطان برای سرکوب عمران سپاهی به فرماندهی وزیرش، ابو جعفر صیمری به سوی بطایح گسیل داشت. با موفقیت‌هایی که این سپاه در ابتدای کسب کرد، عمران شکست خورد و خانواده‌اش به اسارت درآمد. خود وی نیز در حالی که در میان نیزارها پنهان شده بود تحت محاصره قرار گرفت و درست زمانی که نزدیک بود کشته شود، عمال‌الدوله در فارس درگذشت. با انتشار خبر مرگ او سپاه وزیر دچار آشفتگی شد و معزالدوله از او خواست از جنگ دست بردارد و برای ساماندهی اوضاع فارس به آن ایالت برود. با رفتن او عمران از مخفی‌گاه بیرون آمد و با جمع‌آوری یارانش بار دیگر بر بطایح مسلط شد.<sup>۱۲</sup>

در سال ۳۳۹هـ معزالدوله بار دیگر برای سرکوب عمران وارد عمل شد. این بار سپاهی به فرماندهی روزبهان - از سرداران سپاهش - گسیل شد. عمران در پیج و خم نیزارها پناه گرفت، روزبهان پس از مدتی محاصره به ستوه آمد و به پناهگاهش حمله کرد، عمران به خوبی مقاومت کرد و توانست مهاجمین را مغلوب کند. سپاه وزیر با بر جای گذاشتن تلفات و غنایم زیاد و با وضعی آشفته از بطایح بیرون رانده شدند.<sup>۱۳</sup>

این پیروزی بر قدرت و جسارت عمران افزود و او به طور جدی وارد کشمکش با آل بویه شد. این مسکویه در شرح اقدامات او پس از این پیروزی می‌نویسد: «عمران نیرومند شده به

دولت چشم دوخت و یارانش چنان گستاخ شده بودند که سپاهیان دولتی را مسخره و سبک می‌کردند و هر گاه پرده‌داران بزرگ، سرداران گران‌قدر، امیران دیلم و ترک از آن جا می‌گذشتند تحقیر می‌شدند و از ایشان حق دیدبانی و بدرقه خواسته می‌شد و اگر نمی‌دادند ناسزا شنیده، تنک می‌خوردند. سپاهیان برای گذشتن از روستاهای ایشان برای معاملات بصره و اهواز از راههای ایشان بی‌نیاز نبودند، پس راه بصره بسته شد.<sup>۱۴</sup>

سرانجام پس از شکایات مکرر مردم، معزالدوله، وزیرش مهله‌ی را مأمور حمله به بطایح کرد و برای تقویت او سلاح و سپاه زیادی در اختیارش قرار داد و دست او را در مخارج سپاه باز گذاشت. مهله‌ی وارد بطایح شد و با استن راه‌ها، عمران را محاصره کرد ولی روزیهان، که در سپاه وزیر بود برای این که او نیز، مانند خود وی شکست بخورد در کارهای او اخلال کرد و چون می‌دانست حمله ناگهانی نتیجه‌ای جز شکست ندارد، وزیر را ناچار کرد تا به پایگاه عمران حمله کند، ولی وزیر زیر بار نمی‌رفت، پس به معزالدوله نامه نوشت و گفت: وزیر، عمدتاً حمله را به تأخیر می‌اندازد تا اموال را تلف کند.

سلطان وزیر را مجبور کرد بر خلاف میل خود، حمله کند. سپاه عمران که با محیط به خوبی آشنا بود دست به ضد حمله زد و به سختی سپاه وزیر را در هم شکست. تعداد زیادی از سپاهیان وزیر کشته شدند و جمع زیادی، از جمله تعدادی از سرداران سپاه به اسارت درآمدند. وزیر تنها توانست جان خود را نجات دهد و بگریزد. معزالدوله به ناچار با عمران صلح کرد و در عوض آزادی اسرای سپاهش، خانواده عمران را آزاد کرد و حکومت منطقه بطایح را به عمران تفویض کرد و از آن پس «عمران، عظمت و شوکت یافت».<sup>۱۵</sup>

بدین ترتیب، عمران که با دزدی و راهزنی کار خود را آغاز کرده بود توانست حکومت بطایح را به طور رسمی از سلطان بگیرد و بر سلطه خود جنبه مشروعیت و رسمیت بدهد. اما با وجود این که عمران پس از آن یکی از حاکمان رسمی حکومت بود، ولی نمی‌خواست

یا نمی‌توانست از دزدی و راهزنی دست بردارد، زیرا اطراقیان او مانند خود وی، مشتبه دزد و راهزن بودند و از آنجا که اقتصاد بطایح توان تأمین مخارج آنها را نداشت همیشه در پی فرصتی برای دزدی و راهزنی بودند و حتی اگر عمران می‌خواست، نمی‌توانست مانع آنها شود؛ پس او نیز برای این که همیشه آنها را در کنار خود داشته باشد، در این امر با آنها همراهی کرده و دستشان را باز می‌گذاشت.

در محرم سال ۳۴۴ه معز الدوله مریض شد. با شیوع خبر مرگ او عمران فرصت را غنیمت شمرد و دست به راهزنی زد و کاروانی که همراه خراج اهواز به بغداد می‌رفت، غارت کرد. چون معز الدوله بهبود یافت، الکوکبی، نقیب طالبین را برای استرداد اموال مسروقه نزد وی فرستاد. عمران، خراج اهواز را پس داد ولی از استرداد اموال بازرگانان خودداری کرد.<sup>۱۶</sup>

این اقدام عمران، معز الدوله را بر آن داشت تا بار دیگر برای برانداختن او وارد عمل شود. بنابراین، سال بعد سپاهی به فرماندهی روزبهان به سوی او گسیل داشت، ولی روزبهان هنگامی که به واسطه رسید بر ضد سلطان عصیان کرد و این لشکرکشی نیز ناکام ماند.<sup>۱۷</sup>

پس از این ناکامی‌ها، عمران هم‌چنان به شرارت و راهزنی ادامه می‌داد تا این که معز الدوله تصمیم گرفت شخصاً در نبرد با او شرکت کند و بساط او را برچیند. برای این منظور در سال ۳۵۵ه، سپاهی به فرماندهی وزیرش ابوالفضل عباس بن حسن به بطایح فرستاد. سپاه اعزامی بر نهرهایی که به بطیحه می‌ریختند، سدهایی بستند تا با تلاقی‌ها خشک شوند و آنها بتوانند به پایگاههای عمران حمله برند. معز الدوله نیز پس از اینکه از «ابله» سپاهی به «عمان» گسیل کرده، برای نظارت در امر جنگ با عمران، به واسطه آمد ولی از بخت خوش عمران، معز الدوله به طور ناگهانی مریض شد و به ناچار به بغداد بازگشت و پس از مدتی در آن جا درگذشت. با مرگ او سپاهیان به ناچار با عمران صلح کردند و به بغداد بازگشتند.<sup>۱۸</sup>

بدین ترتیب معز الدوله که تلاش‌های زیادی برای سرکوب عمران انجام داده بود به دلایل

فراوان که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: صعب الوصول بودن بطایح، رقابت ترک و دیلمی در سپاه و تشتت امور آن، جنگ و درگیری با حمدانیان که قسمت زیادی از انرژی و وقت آل بویه را تلف می‌کرد و مشکلات اقتصادی، نتوانست موفقیتی کسب کند.

### دوران عزالدolleh: اوج قدرت شاهینیان

عزالدolleh، جانشین نالایق معزالدolleh از همان بدو سلطنت خود با مشکلات بسیاری روبرو بود که مهم‌ترین آنها، بحران مالی بود. وی برای مقابله با این مشکل به اقدامات زیادی دست زد و مهم‌ترین دغدغه او، چگونگی غلبه بر این بحران بود. به همین دلیل، ابوالفضل بن فسانجس، وزیرش، به او پیشنهاد داد به بطایح حمله کند و با چاول اموال عمران، اوضاع مالی خود را بهبود بخشد. سلطان از این پیشنهاد استقبال کرد و عازم بطایح شد و برای این که عمران فرصتی برای تجهیز سپاه پیدا نکند و غافل‌گیر شود، ابتدا به نعمانیه (اطراف بغداد) رفت و مدت یک ماه در آنجا به شکار مشغول شد و وضعیت بطایح را زیر نظر گرفت. آن گاه شروع به بستن سد بر نهرهایی نمود که به بطایح می‌ریختند تا بدین وسیله با خشک شدن باتلاق‌ها به راحتی به آن جا حمله برنده، پس از این که باتلاق‌ها به اندازه‌ای خشک شدند که عبور از آنها آسان شد، سپاه به پایگاه عمران حمله کرد ولی زمانی به آن جا رسیدند که عمران، مدت‌ها پیش از آن، آن محل را ترک کرده و در جای دیگری موضع گرفته بود. این قضیه، روحیه سپاهیان را بسیار تضعیف کرد و آنها که از اقامت طولانی خسته شده بودند و گرمای هوا و هجوم پشه‌ها آنها را آزار می‌داد، بر سلطان عصیان کردند. او هم از روی ناچاری حاضر شد با گرفتن مال با عمران صلح کند. عمران که نگران بود، در ابتدا حاضر بود پنج میلیون درهم پرداخت کند ولی پس از اطلاع از وضع ناهنجار و آشفته سپاه سلطان، تنها حاضر به پرداخت یک میلیون درهم، آن هم به صورت اقساط شد، بی‌آن‌که گروگانی بدهد یا این که

وادر به ادای سوگند شود.<sup>۱۹</sup> این اولین و آخرین تلاش عزالدوله برای سرکوب عمران بود و پس از آن، وی نه تنها فرصتی برای جبران این شکست نیافت، بلکه مشکلاتی که با آنها درگیر بود وی را چنان ضعیف کرد که حتی ناچار شد از این دشمن خود یاری بجوید.

در سال ۱۳۶۳هـ عزالدوله برای غلبه بر مشکلات مالی برآن شد تا اموال سبکتگین، سردار قدرتمند خود را مصادره کند. این جریان، سبکتگین را به عصیان علیه او وا داشت. عزالدوله از ابی تغلب همدانی و عمران کمک خواست و علاوه بر این که برای او خلعت فرستاد، بقیه مالی که عمران تعهد کرده بود، بخشدید و حتی پیشنهاد داد یکی از دخترانش را به عقد او درآورد، در عوض از عمران خواست با سپاهی به یاری او بیاید. عمران با مشاهده ضعف و ناتوانی عزالدوله، تن به این خواسته‌ها نداد و نامه‌ای در رد آنها برای وی فرستاد که مضمون آن چنین است:

«اما گذشت مال، ما خود می‌دانیم که اصل و اساسی نداشت که قبولش کردیم. اما در خصوص وصلت، من ازدواج نمی‌کنم، مگر آن که از جانب خودم ذکری در این باره شده باشد؛ علوفیان که سروران ما هستند خواستند دامادشان باشم، تقاضای ایشان را اجابت نکردم و اما خلعت و اسب، من از کسانی نیستم که لباسی که شما بپوشید، بپوشم و فرزندم آنها را قبول کرد و درباره گسیل داشتن سپاه باید بگوییم که مردان من به سبب این که گروهی از شما را کشته‌اند، نتوانند میان شما سکنی بگیرند».<sup>۲۰</sup>

با اصرارهای رکن الدوله، پرسش عضدادوله برای کمک به عزالدوله رهسپار عراق شد. او پس از رفع خطر سبکتگین با مشاهده ضعف و ناتوانی پسرعمو، وی را فروگرفت و از قدرت محروم کرد. ابن بقیه، وزیر دسیسه‌گر عزالدوله با او همراهی کرد و واسط را به نفع او تصرف کرد ولی هنگامی که عضدادوله آهنگ او کرد به وحشت افتاد و با اعتراض به دستگیری عزالدوله، در مقابل عضدادوله بنای نافرمانی گذاشت. و آن گاه به عمران متousel شد و با

یادآوری مکر و سیاست عضدادوله و خطری که در صورت تسلط او بر عراق، برای بطایح در بی دارد، عمران را به حمایت از خود وا داشت. عمران نیز چون حکومت شخص ضعیفی، چون عزالدوله را بر حکومت قدرتمندانه عضدادوله ترجیح می داد، درخواست وزیر را اجابت کرد و سپاهی برای یاری او فرستاد. وزیر به کمک این سپاه توانست نیروهایی که از سوی عضدادوله برای سرکوب او آمده بود، شکست دهد.<sup>۲۱</sup>

سرانجام مقاومت‌های رکن‌الدوله و مخالفت او با عزل عزالدوله، عضدادوله فاتح را ناچار به ترک عراق کرد. ولی این یک عقیب‌نشینی موقت بود، زیرا به محض این که رکن‌الدوله درگذشت (۱۳۶۶هـ)، بار دیگر آهنگ عراق کرد. عزالدوله این بار نیز از عمران کمک خواست و برای جلوگیری از پیش‌روی او به واسطه آمد. در آن جا برای تحکیم پیوند اتحاد خود با عمران، با دختر وی ازدواج کرد و همین طور دختر خود را به عقد حسن، پسر عمران درآورد و سپس به اهواز رفت. در آن جا توانست مقاومتی ترتیب دهد و به واسطه برگشت. در جنگی که در واسطه میان آن دو درگرفت، عضدادوله فائق آمد و عمران برای کمک به متعدد خود، پرسش حسن را به واسطه فرستاد و او سلطان شکست خورده را که در حال گریز بود با خود به بطایح آورد. جالب این‌جاست که عمران پیش از آن گفته بود: روزی عزالدوله به خانه من پناه می‌آورد.<sup>۲۲</sup>

عزالدوله پس از مدتی اقامت در بطایح، به بغداد بازگشت ولی در آن جا چندان نیاسود، زیرا عضدادوله سال بعد به بغداد رفت، او را فروگرفت و به قتل رساند.

### دوران عضدادوله: ادامه ناکامی‌ها در تسخیر بطایح

همان طور که انتظار می‌رفت عضدادوله که شخصیتی قوی و بالانگیزه داشت، وجود قدرت‌های مستقل و سرکش را در عراق تحمل نکرد و برای همین، در بد و حکومت خود به حمدانیان حمله و قسمت زیادی از قلمرو آنها را تصرف کرد. آن گاه برای تصرف بطایح و پایان

دادن به چهار دهه سرکشی و استقلال آن منطقه، وارد عمل شد. از بخت خوش عضددالوله، در سال ۳۶۰ه عمران، پس از چهل سال فرمانروایی و عصیان‌گری درگذشت و پرسش حسن جانشین او شد. این واقعه، عضددالوله را برای حمله به بطایح مصمم تر کرد؛ او سپاهی به فرماندهی وزیرش، المطهر بن عبدالله به سوی بطایح گسیل داشت. وزیر مثل گذشته، ابتدا به بستن دهانه نهرهایی که به بطایح می‌رفتند پرداخت، ولی این کار نتیجه‌ای در پی نداشت، زیرا فصل طغیان رودخانه‌ها بود و همه آن سدها ویران شدند. سپاه اعزامی مدت‌ها با ابن عموان به جنگ و گریز پرداخت که در این نبردها بیشتر اوقات، سپاه عمران پیروز بود. در سپاه وزیر، مردی به نام محمد بن عمر علوی بود که با وزیر رقابت می‌کرد و برای شکست او، در امور سپاه اخلاق می‌کرد و نقشه‌های جنگی را در اختیار دشمن قرار می‌داد. وزیر که بر اثر این اقدامات ناکام مانده بود، دست به خودکشی زد. و به دنبال آن، سپاه او پراکنده شدند.<sup>۲۳</sup>

عضددالوله دیگر نتوانست این شکست را جبران کند. این تنها ناکامی نظامی او بود ولی عمر شاهینیان نیز دیری نپایید.

### انقراض شاهینیان

در سال ۳۷۲ه، حسن بن عمران که محبوبیت زیادی در میان مردم داشت و بدین سبب مورد حسابات دیگران بود، به دست برادر دیگرش ابوالفرج که مردی متھور و نادان بود، به قتل رسید.<sup>۲۴</sup> تنها یک سال بعد، ابوالفرج نیز بدان علت که سرداران سپاه پدرش را خوار می‌کرد و تنها به افرادی که در قتل حسن وی را یاری داده بودند، توجه می‌کرد و آنها را بر می‌کشید، با توطئه سرداران سپاه که رهبری آنها با المظفر بن علی حاجب بود، به قتل رسید.<sup>۲۵</sup>

کودت‌چیان، ابوالمعالی حسن، برادرزاده ابوالفرج را که کودکی بیش نبود به فرمانروایی

برگزیدند ولی عملاً زمام امور در دست المظفر بود. او نیز با قتل دیگر سرداران سپاه، موقعیت خود را تحکیم بخشیده و سرانجام در سال ۱۳۷۳ هـ علیه ابوالمعالی دست به توطئه زد؛ به این صورت که نامه‌ای از زبان صمصم الدله، سلطان وقت خطاب به خود جعل کرد که مضمون آن واجذاری حکومت بطایح به او بود. با این تدبیر، ابوالمعالی را عزل و به واسطه تبعید کرد<sup>۲۶</sup> و بدین ترتیب، حکومت شاهینیان که با حسن تدبیر عمران بن شاهین و با بهره گرفتن از موقعیت جغرافیایی بطایح، بارها توانست حملات سلاطین آل بویه را دفع کند، در نتیجه اختلافات خانوادگی تضعیف و با کودتای سرداران سپاه منقرض شد در حالی که دست‌آوردهای قابل توجهی برای بطایح بر جای گذاشت.

### بطایح پس از شاهینیان

بطایح که پیش از شاهینیان منطقه‌ای فقیر، جرم‌خیز و محل اجتماع دزدان و مجرمان بود، تحت حکومت شاهینیان به یک قطب مهم سیاسی در عراق تبدیل شد و از لحاظ اقتصادی و اجتماعی نیز به پیشرفت‌های قابل توجهی نائل شد. این پیشرفت‌ها پس از سقوط شاهینیان سرعت بیشتری یافت، زیرا آل بویه که به تسخیرناپذیری بطایح واقف شده بودند و گذشته از آن، پس از مرگ عضدادوله دیگر توانی برای زیر سلطه در آوردن بطایح نداشتند تا دوران سلطان‌الدوله از حمله به بطایح خودداری کردند و به حاکمیت جانشینان شاهینیان - که دیگر مانند اسلاف خود دست به راهزنی و شرارت نمی‌زدند - رسمیت بخشیدند. در نتیجه آنها توانستند با استفاده از این آرامش و با در پیش گرفتن رویه رعیت‌پروردی، اقداماتی اساسی برای پیشرفت بطایح انجام دهند. در این زمینه، مهدب‌الدوله جانشین المظفر سعی و تلاش بیشتری به خرج داد. در دوران وی، که به نیک‌رفتاری و سخاوت شهرت داشت، بطایح به چنان پیشرفتی دست یافت که حتی بزرگان و اعیان سراسر عراق به آنجا روی آورده و به

سرمایه‌گذاری و ساختن کاخ‌ها و بناها اقدام کردند.<sup>۲۷</sup>

توان اقتصادی بطایح چنان افزایش یافت که حتی در سال ۱۸۸۳هـ، سلطان بهاءالدolle با گرو  
گذاشتن جواهرات سلطنتی از مذهب الدوله وام گرفت.<sup>۲۸</sup>

موقعیت سیاسی بطایح نیز بهبود یافت و با انحطاط حکومت آل بویه و تشدید اختلافات  
خانوادگی در آن سلسله، فرمانروایان بطایح به وزنه مهمی در عرصه سیاسی عراق تبدیل  
شدند. حتی در سال ۱۸۸۶هـ در نتیجه اختلاف میان بهاءالدوله و یکی از سردارانش، موسوم به  
لشکرستان، مذهب الدوله مدت کوتاهی بر بصره مسلط شد.<sup>۲۹</sup>

بدین ترتیب، بطایح به یک مرکز عمدۀ سیاسی و اقتصادی در عراق تبدیل شد که این  
رونده تا زمان سلطان الدوله ادامه یافت و تنها او بود که توانست بر بطایح مسلط شده و به  
استقلال آن پایان دهد.

### نتیجه

عمران بن شاهین با استفاده از ناتوانی دستگاه خلافت عباسی و دولت آل بویه بر منطقه  
بطایح مسلط شد و با کمک عوامل دیگر، مانند صعب الوصول بودن منطقه، نارضایتی و  
روحیه عصیان‌گری مردم آن و نیز با در پیش گرفتن سیاست رعیت‌پروری و مدارا توانست با  
وجود مسائل و مشکلات زیاد، نظیر نداشتن مشروعیت و شهره بودن به دزدی و راهزنی، در  
مقابل دشمنان به خوبی مقاومت کرده و به مدت ۴۰ سال فرمانروایی کند. همین عوامل به  
اخلاف وی نیز فرصت داد تا راه او را ادامه دهد و بطایح را - که منطقه‌ای دور افتاده و فقیر  
بود - به یک قطب سیاسی و اقتصادی مهم در عراق تبدیل کنند.

### بی‌نوشت‌ها

۱. ابن رسته، *اعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره چانلو، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ش)، ص ۱۰۷.
۲. ابوالقاسم بن احمد جیهانی، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش)، ص ۱۷ و ۴۹.
۳. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم*، فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، (تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ش)، ج ۱، ص ۷۸.
۴. احمد بن یحیی بلاذری، *فتح البلدان*، ترجمه آذرتاوش آذرنووش، (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش)، ص ۹۹ - ۱۰۰؛ شهاب الدین یاقوت حموی، *معجم البلدان*، (تهران، انتشارات اسدی، ۱۹۶۵م)، ج ۱، ص ۶۶۸ - ۶۶۹.
۵. محمد بن احمد مقدسی، پیشین، ص ۱۶۴.
۶. همان، ص ۱۶۵.
۷. ابن رسته، پیشین، ص ۱۰۷.
۸. ابوالحسن علی بن حسن مسعودی، *التسبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ش)، ص ۳۳۸.
۹. ابو علی ابن مسکویه، *تجارب الامم*، ترجمه علی نقی منزوی، (تهران، انتشارات توسع، ۱۳۷۶ش)، ج ۶، ص ۱۵۷ و ۴۸۲؛ عزالدین ابن اثیر، *الکامل*، ترجمه دکتر علی هاشمی حائری (تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران)، ج ۱۴، ص ۱۹۹؛ محمد بن

- عبدالملك، الهمданى، تكميله تاريخ طبرى، تحقيق آبرت يوسف كنعان، (بيروت، المطبعة كاثوليكية، ١٩٦١م)، ص ١٦٢.
١٠. أبوالفرج عبدالله، ابن الجوزى، المنتظم فى تاريخ الملوك والامم، دراسه و تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، صحّحة نعيم زرزور، (بيروت، دارالكتب العلميه، ١٩٩٢م)، ج ١٤، ص ٦.
  ١١. ابن اثير، پيشين، ص ٢٠٣.
  ١٢. ابن مسکویه، پيشين، ص ١٥٨؛ الهمدانى، پيشين، ص ١٦٢؛ ابن اثير، همان، ص ٢٠٠ - ١٩٨.
  ١٣. ابن خلدون، العبر (تاريخ ابن خلدون)، ترجمة عبدالحميد آيتى، (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ١٣٦٦ش)، ص ٧٣٧ - ٧٣٨؛ ابن اثير، همان، ص ٢٠٨.
  ١٤. ابن مسکویه، پيشين، ص ١٦٩.
  ١٥. ابن خلدون، پيشين، ص ٤٧٣٨؛ ابن اثير، پيشين، ص ٢٠٩.
  ١٦. الهمدانى، پيشين، ص ١٧٠؛ ابن اثير، پيشين، ص ٢٢٩.
  ١٧. ابن اثير، پيشين، ص ٢٣٢ - ٢٣٣.
  ١٨. ابن مسکویه، پيشين، ص ٢٨٤؛ ابن اثير، پيشين، ص ٢٨٥.
  ١٩. ابن اثير، پيشين، ج ١٥، ص ٢١ - ٢٢؛ ابن مسکویه، پيشين، ص ٤٣٥٩؛ ابن خلدون، پيشين، ص ٧٣٨.
  ٢٠. ابن اثير، پيشين، ص ١٥٠ - ١٥١.
  ٢١. همان، ص ١٦٥.
  ٢٢. ابن مسکویه، پيشين، ص ٤٣٣ - ٤٣٦؛ ابن اثير، پيشين، ص ٨٦؛ الهمدانى، پيشين، ص ٢٢٣.
  ٢٣. ابن مسکویه، پيشين، ص ٤٨٣ - ٤٨٥؛ ابن اثير، پيشين، ص ١١٦ - ١١٧.
  ٢٤. ظهير الدين الروذراوري، ذيل تجارب الامم، (شركة تمدن الصناعيه، مصر الحمييه، ١٩١٦م)، ص ٨٣ - ٨٢؛ ابن خلدون، پيشين، ص ٤٧٣٩؛ ابن اثير، پيشين، ص ١٤٥.
  ٢٥. ابن اثير، پيشين، ص ١٥٠.

۲۶. همان، ص ۱۵۱.
۲۷. همان، ص ۱۸۳.
۲۸. همان، ص ۲۱۴.
۲۹. ابن خلدون، پیشین، ص ۶۷۳ - ۶۷۲؛ ابن اثیر، پیشین، ص ۲۳۸.

### منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه دکتر علی هاشمی حائری (تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۱).
- ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالله، *المنتظم فی تاریخ الملوك والامم*، درسه و تحقیق محمد عبدالقدار عطاء و مصطفی عبدال قادر عطاء، رجع و صحّحه نعیم زرزور (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲).
- ابن خلدون، *العبر*، ترجمه عبدالحمید آیتی، (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶).
- ابن رسته، *اعلاق النفیسه*، ترجمه حسین قره چانلو، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵).
- اصطخری، ابو اسحق ابراهیم، *المسالک والممالک*، به اهتمام ایرج افشار، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰).
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان* (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶).
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰).
- الروذراوری، ظهیر الدین، *ذیل تجارب الامم*، (شرکت تمدن الصناعیه، مصر المحمیه، ۱۹۱۶).
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن، *التتبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹).

- مسکویه رازی، ابوعلی، *تجارب الامم*، ترجمهٔ علینقی منزوی (تهران، انتشارات توسع، ۱۳۷۶).
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمهٔ علینقی منزوی (تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱).
- الهمداني، محمد بن عبدالملک، *تمکمله تاریخ طبری*، تحقیق البرت یوسف کنعان (بیروت، المطبعه کاتولیکیه، ۱۹۶۱).
- یاقوت الحموی، شهاب الدین، *معجم البلدان*، (تهران، انتشارات اسدی، ۱۹۶۵).
- یعقوبی، ابن واصل، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، چاپ هفتم، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴).